

نگاه‌سبز

تغییر اقلیمی یا **تغییر اخلاقی**؟



ناصر کرمی

■ ابتدا مکرراً سازمان جنگل‌ها و مراتع از تغییر اقلیم به عنوان یکی از دلایل قهقرای جنگل‌های ایران نام برده است. حرف‌است دیگر، حساب و کتابی هم که ندارد، روند سریع نابودی جنگل‌ها در ایران تقریباً از ابتدای دهه ۴۰ شروع شده است. در این ۵۰ سال یعنی از ابتدای دهه ۴۰ تا حالا مساحت جنگل‌های ایران دست‌کم دو سوم کاهش یافته است. دو میلیون سال طول کشیده بود تا ایران ۲۴ میلیون هکتار جنگل داشته باشد و فقط ۵۰ سال طول کشید تا این مساحت به کمتر از ۲۰ میلیون هکتار برسد. اما در هیچ کجای ایران، به ویژه در محدوده‌های البرز شمالی و زاگرس مرکزی به بیشترین حجم نابودی جنگل‌ها مواجه بوده، نشانه‌ای از تغییر اقلیم وجود ندارد. روندهای آماری اصلاً نشان‌دهنده کاهش یا افزایش به جنگل‌ها مواجه بوده، نشانه‌ای از تغییر اقلیم وجود ندارد. اصطلاح معنادار بارش یا دما نیستند. مثل همیشه در طول تاریخ بعضاً نوسانات اقلیمی وجود داشته، اما تغییر اقلیم؟ نه، اصلاً تنها جایی که در این ۵۰ سال به قطع متوسط‌های بارش و دمای آن به طور کاملاً معنادار تغییر کرده، محدوده مرکزی تهران، یعنی از حدود میدان توپخانه تا میدان ونک است. به دلیل پدیده‌ای تحت عنوان جزیره حرارتی شهرها، اما کسی به یاد ندارد که فی‌المثل در دهه ۴۰ میدان انقلاب کنونی جنگل بوده و داخل آن ببر و پلنگ غرش می‌کرده است.

بعد: برای اثبات اینکه در ایران تغییر اقلیمی رخ نداده، نیازی به دسترسی به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و سری نیست. حتی لازم نیست اقلیم‌شناس یا جغرافیدان باشید. فقط کافی است محاسبه را در حد چهار عمل اصلی بلد بوده و امکان دسترسی به اینترنت داشته باشید. وسایط سازمان هواشناسی کشور متوسط بارش و دمای همه مناطق کشور را در صد سال گذشته به تماشا گذاشته است. احتیاجی به محاجه و رگ گردن سفت کردن برای اثبات یا رد تاثیر تغییر اقلیم در نابودی جنگل‌های ایران نیست. سری به این سایت بزنید و متوسط‌های آماری دما و بارش دهه‌های گذشته ایران را با هم مقایسه کنید. سرانجام؛ واقعیت این است که دانشمین خوش و خرم نان و ماست‌مان را می‌خوردیم و ناگهان در ابتدای دهه ۴۰ پول نفت آمد و فرصت دست‌درازی به هر گوشه ایسن آب و خاک را به ما داد. هر جا را توانستیم حفر و اسفالت کردیم و خراشیدیم و ویران کردیم. گفت ما را به سخت‌جانی خود این گمان نبینود. با این همه خام‌دستی‌ای که ما بر طبیعت روا داشتیم، عجیب است که همین قدر جنگل برپایمان باقی مانده. روزگاری در این سرزمین درخت مقدس بود و مردم به آن دخیل می‌یستند. حالا درخت‌های دخیل‌سته را تعمداً می‌سوزانند. روزگاری می‌گفتند شکستن شاخه درخت مثل شکستن پال فرشته است. بنده‌خدا فرشته‌ها را شرم راه رو بر گرانداند. آنچه تغییر کرده، اقلیم نیست، هزار چیز دیگر است. یکی از آنها اخلاق. فقط یکی از آنها.

خیر

شیوخ عرب برای شکار هوبره به ایران آمدند

■ سبز پرس: در حالی که منابع خبری در بوشهر از دستگیری سه نفر از شیوخ عرب که به قصد شکار هوبره به این استان سفر کرده بودند، خبر می‌دهند اما مدیرکل محیط زیست استان بوشهر هر گونه دستگیری شیوخ شکارچی هوبره را به شدت تکذیب می‌کند. به نقل از منابع محلی هفته گذشته در حالی که سه نفر از شیوخ عرب به نام‌های شیخ احمد، شیخ علی و شیخ سیفیل به قصد شکار هوبره- از منزل یکی از افراد محلی به نام «ح. ق کرمی» در روستایی «بونه گره» در اطراف بوشهر خارج شده بودند، مأموران گارد محیط زیست بوشهر وارد عمل شده و آنها را به همراه بازهای شکاری‌شان دستگیر کرده‌اند. این منابع خبری می‌افزایند از این رو اتابک‌زاده، مدیرکل محیط زیست استان بوشهر به درخواست محمدجواد محمدی‌زاده، رییس سازمان محیط زیست بلافاصله به تهران می‌آید تا در این‌باره توضیح دهد چرا که گفته می‌شود این افراد با هماهنگی سازمان محیط‌زیست وارد کشور شده بودند. اما بهروز اتابک‌زاده، این خبر را تکذیب کرد و گفت: هیچ‌کس دستگیر نشده و من قویا این موضوع را تکذیب می‌کنم. این افراد سرمایه‌گذار بودند و کسانی که این اخبار را منتشر می‌کنند نه انقلاب را دوست دارند و نه نظام را!

وی در پاسخ به این پرسش که آیا اسلدا درگیری در منطقه با شیوخ عرب رخ داده یا خیر گفت: هیچ بگیر و بنندی نبوده و هر هفته سرمایه‌گذاران زیادی به بوشهر می‌آیند تا در بخش نفت و پتروشیمی و هتل‌سازی و… سرمایه‌گذاری کنند و ما کسی را دستگیر نکردیم؛ وی در پاسخ به این پرسش که شما الان تهران هستید یا خیر گفت: من تهران هستم ولی هر تهران آمدنی به معنی این نیست که ما بگیرد و بکشد. ما وظیفه ما فقط درگیر شدن و دستگیری کردن نیست و یکی از سیاست‌های ما توسعه محیط‌زیست و استقبال از سرمایه‌گذاران خارجی است. او همچنین افزود: ما از تمامی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی دعوت می‌کنیم تا در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری مدیریت مناطق همکاری کنند. این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که چند روز پیش از این اتابک‌زاده اظهار داشته بود که همکاران ما گروه‌های متعددی در سطح استان تشکیل داده‌اند که به صورت شانیه‌روزی در حال گشت و کنترل مناطق هستند و با هر گونه اقدام به شکار یا زنده‌گیری هوبره و همچنین قوش‌بازی در سطح استان به شدت برخورد خواهد شد.

۱۱ یوزپلنگ در کمتر از یک دهه در جاده‌های ایران کشته شدند

زیستگاه یوز ایرانی دو تکه می‌شود

مژگان جمشیدی



عکس‌ها:دبیر خانه پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی

ناگهانی دو یوز از جمعیت کوچک باقیمانده یوزپلنگ‌ها، در نوع خود می‌توانست یک فاجعه به حساب آید. نباید این نکته را از توجه دور نگه داشت که از سال ۱۳۸۲ تاکنون ۱۱ یوزپلنگ در جاده‌های ایران کشته شده‌اند که از این میان هشت یوزپلنگ فقط در چهار سال اخیر کشته شدند. با این حال باز هم جاده دیگری در قلب یکی از زیستگاه‌های یوز ایرانی در حال ساخته شدن است تا این بار دولت ایران به واسطه یک توجیه به تعهدات خود در قبال کنوانسیون حفظ تنوع زیستی زیر سوال رود.

از ساخت جاده در مناطق زیست یوز جلوگیری شود
ساخت جاده در زون امن منطقه حفاظت‌شده باقی در حالی صورت می‌گیرد که رییس گروه گربه‌سانان اتحادیه جهانی

حفاظت سه سال قبل در بازدیدی که از زیستگاه‌های یوز ایرانی داشت، درباره تلفات جاده‌ای یوزپلنگ‌ها، گفته بود: جانورانی که نیازمند زیستگاه‌های وسیع هستند و از قلمرو گسترده‌ای برخوردارند، عمدتاً در نتیجه عبور جاده‌ها از داخل زیستگاه و برخورد با خودروها آسیب می‌بینند و این جاده‌ها روی زیستگاه تأثیرات بسیار بد و مخربی را به جا می‌گذارد. اما در مورد تلفات جانم‌های یوز ایرانی دو مورد را باید در نظر داشت: در یک مورد می‌توانست در بستر رودخانه دوغ احداث شده و به همین دلیل تاکنون سه بار در اثر سیل‌های ویرانگر گلستان بیش از یکصد نفر را در دهه ۸۰ به کام مرگ کشانده و همچنان با اصرار وزارت راه بار دیگر در بستر رودخانه ترمیم و تعریض شد تا شاید زمانی دیگر برای چندمین بار در اثر یک سیل دیگر ویران شود و صدها نفر را به کام مرگ بکشاند. اما این جاده به همان اندازه که برای انسان‌ها مضر بوده، به دلیل عبور از بخشی از پارک گردش یک صدها برابر تلفات انسانی‌اش، در بین حیات‌وحش تلفات به جا گذاشته است به‌طوری‌که در زمستان سال ۱۳۸۴، ۱۶۴ مورد تصادف حیات‌وحش با خودروهای عبوری در این جاده گزارش شد که رقمی بسیار تکان‌دهنده است. در همین حال بیشترین تلفات یوزپلنگ‌ها در ایران نیز به دلیل سواحل جاده‌ای گزارش شده است. به‌طوری‌که در یک تراژدی تلخ سال گذشته یک ماده یوز به همراه دو توله چهار ماهه‌اش در جاده تهران- مشهد در شمال پناهگاه حیات‌وحش توران کشته شدند. این تراژدی به قدری تلخ بود که تا مدت‌ها به سر خط خبرهای زیست‌محیطی ایران تبدیل شده بود. دو توله یوز در یک جمع‌عش تباسستانی و درحالی‌که به همراه مادرشان قصد عبور از جاده را داشتند، در اثر برخورد با خودروهای عبوری کشته می‌شوند. البته این دو توله ذاقبی بعد توسط مأموران نیروی انتظامی یافت و به اطلاع محیط‌زیست رسانده می‌شود. اما ماده یوز که همچنان در جست‌وجوی توله‌هایش بود، در کمتر از ۲۴ ساعت بعد در یک کیلومتری محل سانحه شب قبل با خودروهای عبوری تصادف می‌کند. هر چند این ماده یوز زنده توسط محافظانان یافت شد، اما به دلیل خونریزی داخلی و آسیب نخاعی اسامی آن بعد در حین انتقال به دامپزشکی جان باخت تا در کمتر از ۲۴ ساعت سه عضو ارزشمند از خانواده کوچک یوزپلنگ‌ها در ایران کشته‌شود.

تصادف دو قلاذه یوزپلنگ ایرانی با خودروهای عبوری در دو استان کرمان و یزد در سال ۱۳۸۷ نیز یکی دیگر از تلخ‌ترین رخدادهای زیست‌محیطی کشور سه سال گذشته بود. به‌طوری‌که تنها در یک روز (پنجشنبه ششم آذر ماه) دو یوزپلنگ قربانی جاده‌سازی‌های غیراستاندارد ایران در مناطق حفاظت‌شده شدند. صبح روز ششم آذرماه نخست لاشه یک یوز ایرانی در کنار جاده یزد- شیراز که از قلب منطقه حفاظت‌شده «کالمند و بهادران» عبور داده شده، یافت شد و ساعاتی بعد در شامگاه آن روز، لاشه یک یوز دیگر باز هم در کنار جاده و این بار در محور راور- کرمان کشف شد. کارشناسان علت مرگ هر دو این یوزپلنگ‌ها را ضربه سنگین ناشی از برخورد با خودروهای عبوری در جاده عنوان کردند. این درحالی است که کم شدن

از این رو بسیاری از کارشناسان آن را یوزپلنگ ایرانی خطاب می‌کنند. یوزپلنگ سریع‌ترین دودنه روی زمین و یکی از معدود گربه‌سانان جهان است که از قلمرو وسیعی برخوردار است. این گونه جانوری به دلیل شکار بی‌رویه و تخریب زیستگاه‌های دشتی و استپی در بسیاری از مناطق ایران منقرض شده و از آنجا که انقراض آن، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین پست‌اندازان ایران، می‌تواند در نوع خود یک فاجعه برای تنوع زیستی کشور و جهان به شمار آید، بنابراین از سال ۱۳۸۰ با کمک مالی و فنی برنامه عمران سازمان ملل، صندوق تسهیلات جهانی و صندوق جهانی حیات‌وحش، پروژه‌ای به منظور حفاظت از زیستگاه‌ها و آخرین بازمانده‌های یوزپلنگ آسیایی در ایران آغاز به‌کار کرد تا شاید روند انقراض یوزها کندتر شود. اما با وجود همه تلاش‌های صورت گرفته توسط کارشناسان و محافظانان محیط‌زیست، این گونه جانوری همچنان با تهدیدات بسیاری مواجه است که ادامه حضور این جانور را با بحران مواجه ساخته است. هرچند در این میان گاهی خبرهای خوشی هم از زیستگاه‌های یوز می‌رسد و اینکه



داشت، در زمان دسترسی به مقصد تغییری حاصل نمی‌کرد. اما این گزینه که به جاده «سیروس آباد» شناخته می‌شود، توسط «سازمان انرژی اتمی» و به دلیل نزدیکی به زمین‌های تحت اختیار این سازمان، رد شد و همین موضوع باعث شد تا اهالی بیش از گذشته بر گزینه جاده گزو تأکید داشته باشند.

این مناقشه حتی به تجمع ۲۰۰ نفره بخیر اهالی جلوی اداره کل حفاظت محیط‌زیست یزد منجر شد که در این تجمع، اهالی پاکلارداهایی با جمله «۳۰ سال انتظار برای یک مجوز» را حمل می‌کردند. از سوی دیگر، گفته می‌شود اداره راه و ترابری استان یزد نیز تمایلی به احداث این راه نشان نداده است و بر گزینه سیروس‌آباد تأکید دارد. با این حال کاظم فرهنگند، نماینده یزد و ابرکوه در مجلس شورای اسلامی در این‌باره به سبزپرس گفته بود: «آدره راه شهرستان عاقل‌مند به افزایش هزینه‌ها نیست و به همین دلیل تمایلی به احداث جاده گزو نشان نداده است.»

اهالی می‌گویند که ماشین‌آلات مستقر در این مسیر، متعلق به مدنی در این منطقه است و این معدن بیش از مردم علاقه دارد تا جاده گزو احداث شود. کارشناسان حیات‌وحش و محیط‌زیست معتقدند که احداث این جاده، امنیت منطقه باقی را به خطر می‌اندازد و تمامی هزینه‌های صرف‌شده توسط سازمان حفاظت محیط‌زیست و سازمان‌های بین‌المللی برای حفاظت آخرین بازمانده‌های یوزپلنگ آسیایی در این منطقه را به هدر خواهد داد. مدیر‌عامل انجمن یوزپلنگ ایرانی می‌گوید با احداث و بهسازی جاده باقی از وسط منطقه حفاظتی کوه باقی باید فاتحه یوزپلنگ ایرانی را خواند.

مرتضی اسلمی‌دهکردی می‌گوید اگر جاده مذکور ساخته شود، علاوه بر اینکه بخش زیادی از زیستگاه یوزپلنگ و پلنگ تخریب خواهد شد همچنین دسترسی شکل‌چپان به این منطقه آسان‌تر شده و احتمال کشته شدن حیوانات در اثر تصادف نیز افزایش خواهد یافت. اسلامی با بیان اینکه در همسایگی منطقه حفاظتی کوه باقی منطقه‌ای به نام پناهگاه حیات‌وحش کالمند و بهادران وجود دارد، گفت: در وسط این منطقه جاده‌ای قرار دارد که هر ساله حیات‌وحش در اثر تصادف در این جاده کشته

می‌شوند به گونه‌ای که در این جاده شش یوزپلنگ کشته شده است. مدیر‌عامل انجمن یوزپلنگ ایرانی ادامه داد: در اکثر کشورهای دنیا اگر قرار باشد جاده‌ای در منطقه حفاظت‌شده عبور کند، سعی می‌کنند در درجه اول جاده تغییر مسیر دهد و اگر این اقدام عملی نشود، با ایجاد روگذر و زیر گذر راه عبور حیات‌وحش را باز می‌کنند. اسلمی خاطرنشان کرد: بهترین مثالی که می‌توان درخصوص اهمیت دادن حفاظت از حیات‌وحش از سوی سایر کشورها اشاره کرد، اقدام کشور روسیه در احداث یکی از خطوط انتقال نفتی است که قرار بود از زیستگاه پلنگ آموبر عبور کند منتها به دلیل حفاظت از پلنگ آموبر مسیر خط انتقال را عوض کردند تا زیستگاه این گونه آسیب نبیند. وی می‌افزاید: حفاظت از یوزپلنگ یک موضوع ملی نیست بلکه موضوعی بین‌المللی است و ما کاملاً در قبال حفاظت از یوزپلنگ آسیایی مسوول هستیم. با این همه و با وجود تلاش مأموران گارد محیط‌زیست برای حفاظت از یوز ایرانی، اما نسل یوزپلنگ همچنان در مخاطره است، چراکه احداث جاده‌های متعدد در زیستگاه‌های یوز (که منجر به تکه‌تکه شدن زیستگاه و از بین رفتن کریدورهای زیستی می‌شود) صدور مجوز چرای دام در زیستگاه‌ها (که منجر به کاهش جمعیت غلغخواران می‌شود)، احداث برخی معادن و تالیمسیسات و راه‌های مربوط به آن در زیستگاه‌های یوز همچنان به‌عنوان خطرات بالقوه زیستگاه‌های یوز ایرانی را تهدید می‌کنند. یوزپلنگ ایرانی، میراث ملی و طبیعی ما ایرانیان است که حفظ آن در دیف فرهنگ و زبان‌مان باید جدی تلقی شود. شاید اگر دیر بنجینیم دشت‌های ایران دیگر هیچ‌وقت شاهد حضور یوزها نباشد و یوزپلنگ نیز همچون شیر ایران و ببر ماندزنان که برای همیشه منقرض شدند، از روی کره خاکی محو شود.

منابع طبیعی

تک‌درختی ریشه‌دار

کوشان مه‌ران

■ در نخستین نگاه، بیابان بزرگ شمال آفریقا از روز ازل شن‌زاری بر بروت بوده که هیچ‌گاه رنگ سبزی و طراوت را به خود ندیده است. ولی ۱۵ هزار نگاره به تصویر کشیده‌شده بر دیوارهای کوهستان «تاسیلی» در جنوب الجزایر نشان از شکوه غلغزاری سرزنده در هزاره‌های پیشین دارد. در کنار شترمرغ و «غزال داما»، فیل، کرگدن، زرافه و حتی اسب آبی در جوار جامعه گاودار آن دوران به چشم می‌خورد. پس از پایان عصر یخبندان در ۱۱ هزار سال پیش به تدریج گونه‌هایی چون فیل به کرانه‌های دریای مدیترانه (تونیس و شمال مراکش) و دشت‌های زیست‌بوم کنونی ساحل (کمرندی نیمه‌خشک از ساحل قیائوس اطلس تا دریای سرخ) پناه بردند و تنها پناه و زیستگاه گونه‌هایی چون شیر و سگ وحشی آفریقایی فلات‌های مرتفع و کوهستان‌هایی چون «تیبستی»، «هاگار» و «ایر» شد.

در این بین گونه‌های درختی شرایط ویژه خود را در این اقلیم دارا هستند. «نجیر وحشی»، «مورد بیابانی» و گونه‌هایی از «کاسینا» (اقاقیا) تنها گونه‌های درختی هستند که تاب زیستن در این اقلیم را با بارش سالانه ۳۰۰ میلی‌متری دارا هستند. اما، وجود گونه درختی «سرو بیابانی» - Cupre sus dupreziana به عنوان تنها نماینده درختان سوزنی‌برگ در قلب بیابان بزرگ آفریقا شاهدهی بر تغییرات اقلیمی این زیست‌بوم باشد. نزدیک‌ترین گونه به این سرو، نمونه‌های مدیترانه‌ای و مراکشی (مغربی) هستند که صدها کیلومتر تا کوه‌های «تاسیلی» فاصله دارند.

شرایط دشوار حاکم بر زیست‌بوم تنها اجازه ماندگاری ۲۳۳ پایه از این گونه سرو به شدت در معرض نابودی را داده است. برآورد می‌شود که مسن‌ترین پایه این گونه با ارتفاع ۱۲ متر، در حدود ده هزار سال زنده‌گی کرده باشد. به دلیل یگانگی سرو صحرا و شرایط سخت زیستگاه در جنوب و غرب اروپا، پایه‌هایی از آن را به عنوان ذخیره ژنتیکی کاشته‌اند ولی بزرگ‌ترین جمعیت سرو بیابانی (یک هزار و ۳۰۰ پایه) به صورت یک جنگل استرالیا کاشته شده است.

گیاه‌شناسی مهم جهان چون «باغ گیاه‌شناسی کیو» در لندن یکی از مهم‌ترین ذخیره‌گاه‌های ژنتیکی گونه‌های گیاهی هستند و در چندین مورد پس از نابودی کامل یک گونه



گیاهی، معرفی مجدد به زیستگاه بومی با استفاده از پایه‌هایی که در دهه‌های پیشین به باغ کیو برده شده بود، انجام پذیرفته است.

در ایران، اما «باغ گیاه‌شناسی نوشهر» می‌توانست ذخیره‌گاه ژنتیکی مطلوبی برای گونه‌های درختی و حتی بونه‌ای و درختچهای ناحیه هیرکانی باشد که با تصرف و به دنبال آن تعامل با نهاد متجاوز، دیگر نمی‌توان امیدی به این مجموعه داشت چراکه سال گذشته سازمان بنادر و کشتیرانی ایران در یک اقدام شبانه به باغ گیاه‌شناسی نوشهر یورش برد و چندین هکتار از قدیمی‌ترین باغ گیاه‌شناسی ایران را که قدمتی ۵۵ ساله داشت تخریب کرد در جاده کنار گذر نوشهر از قلب این مجموعه عبور داده شود. به این ترتیب همه امیدها نسبت به بقای این مجموعه کپتلیز که صدها گونه گیاهی بی‌تغلیر را در خود جای داده است به ناامیدی بدل شد.

تغییر کاربری زیستگاه‌های هیرکانی تنها باعث از بین رفتن گونه‌هایی چون بلوط بلند «مازو» و «آراد» و «سرخدار» نشده است. روزگاری از رامسر تا میانکاله ساحل خزر پوشیده از تپه‌های شنی بسا پوشش گیاهی ویژه خود بود که به دلیل تصرف ساحل از اواخر دهه ۱۳۳۰ جز معدود لکه‌هایی کوچک در تنگبان و رامسر (در داخل ملک شخصی) و در ساحل فریدونکنار باقی نماند و به جرات می‌توان گفت تنها ساحل تا حدودی دست‌نخورده محدود به میانکاله می‌شود که به پایداری این زیست‌بوم هم با توجه به رویه تعاملی مسؤولان پردیسان، هیچ امیدی نیست.

شاید برای این سروس‌های برونمد بیابان بزرگ آفریقا و درخت سرقرماتی در سیستان که

نشان‌دهنده اقلیم هزاره‌های کهن این مرز و بوم است، این گونه بتوان سرود:

تک درختی بی‌پناهم/ که در سکوت صحرا/ فریاد من، شکسته در گلویم/ گویم غم خود را با خار بیابان / در سینه نهفتم/ اسرار بیابان